

# منطقه‌گرایی و صلح‌سازی در جهان با تأکید بر خلیج فارس

دکتر رضا سیمبر

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

E-mail: simbar@iaurasht.ac.ir



## چکیده

منطقه‌گرایی پدیده‌ای است با سابقه طولانی که در عرصه جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل مفهومی متعارف دانسته می‌شود، موضوعی که طی حداقل دو دهه گذشته دستخوش تحول و از استقبال تصمیم‌گیرندگان سیاسی و دانشگاهیان برخوردار شده است. هدف این مقاله کاوشی بین‌ساختار منطقه‌ای در جغرافیای سیاسی و صلح‌سازی است، و سؤال بنیادین این است که آیا منطقه‌گرایی می‌تواند در روند ایجاد صلح جهانی در کلان‌مناطق جغرافیایی نقش عمده‌ای داشته باشد؟

در قسمت اول این مقاله به یک چارچوب مفهومی چند بعدی و چند جانبه اشاره می‌شود که مبتنی بر پنج سطح مختلف از همگرایی است. در ضمن بر نهادهای ابزاری در صلح‌سازی و ویژگی‌های صلح در هر سطح منطقه‌ای به شکل مجزا تأکید می‌شود. در قسمت دوم به منطقه خلیج فارس به عنوان یک مطالعه موردی برای تبیین هر چه بیشتر موضوع اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی، صلح‌سازی منطقه‌ای، فضای منطقه‌ای، مجموعه منطقه‌ای.

## ۱. مقدمه

جدای از ملاحظات اخلاقی، جهانی‌شدن روندی است که در روش‌های زندگی، الگوهای ذهنی، نهادهای سیاسی و آژانس‌های بین‌المللی نیز تحول می‌آفریند. در این مقاله به منطقه‌گرایی به‌عنوان پدیده‌ای اشاره می‌شود که با آثار جهانی‌شدن در ارتباط است. مانند خود جهانی‌گرایی منطقه‌گرایی نیز پدیده‌ای جدید محسوب نمی‌شود. کتب تاریخ مملو از توصیفات مختلف در باره اتحادهای نظامی یا ترتیبات اقتصادی در مناطق مختلف است. اما از دهه هشتاد میلادی به بعد، ما شاهد گرایش چشمگیری برای تفسیر مجدد از منطقه‌گرایی می‌باشیم هم در این باره که چگونه در جغرافیای سیاسی منطقه‌گرایی عملاً شکل می‌گیرد و هم این‌که از لحاظ تئوریک چگونه تفسیر می‌شود. بر خلاف منطقه‌گرایی ۱۹۸۰-۱۹۵۰، عمودی، حکومت محور، دارای روح جنگ سرد و امنیت بنیان موجود در دهه‌های این نگرش جدید به طور محتوایی از سه لحاظ آژانس‌ها، بخش‌ها و جهت‌ها، گسترده‌تر است.

مانند گذشته در کنار رشد فزاینده منطقه‌گرایی در سطح بین‌المللی و جغرافیای سیاسی دنیا پدیده جنگ نیز در عرصه جهانی نقش آفرینی می‌کند. اما برخی آمار و ارقام نشان می‌دهند که روند جهانی در باره اکثر تنازعات مسلحانه پس از پایان جنگ سرد رو به کاهش است و در سال ۲۰۰۲ به پایین‌ترین سطح خود از دهه ۶۰ رسیده است. (مارشال و گار،<sup>۱</sup> ۲۰۰۳ ۳۳-۱۸) اما واقعیت این است که هنوز عرصه جهانی شاهد آثار دهشتناک جنگ می‌باشد. (گلدیش،<sup>۲</sup> ۲۰۰۲، ۶۱۵-۳۷) در سال ۲۰۰۴ هفده جنگ در دنیا و در سه قاره مختلف فعال بوده است. مضافاً این‌که در سطح بین‌الملل جنگ جهانی علیه تروریسم در سطوح مختلف و به‌وسیله کشورهای گوناگون در حال جریان است.

مطالعات چندانی در ادبیات روابط بین‌الملل درباره ارتباط مابین منطقه‌گرایی و تحقق صلح انجام نشده است. مطالعات کلاسیکی در این باره وجود دارد که می‌توان به اثر دیوج درباره روابط منطقه‌ای و امنیت اجتماعی اشاره نمود. (دیوج،<sup>۳</sup> ۱۹۵۷) مطالعه میترانی در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۵ مبتنی بر دیدگاه عملگرایان بوده و به نقش الیت‌ها در این باره تاکید می‌کند (میترانی،<sup>۴</sup> ۱۹۶۶) و نای در سال ۱۹۷۱ به مطالعه نقش سازمان‌ها در مناطق کلان و خرد می‌پردازد. (نای،<sup>۵</sup> ۲۰۰۰) به عبارت دیگر می‌توان گفت اگر چه مطالعات زیادی درباره روندهای عملگرایانه منطقه‌ای صورت گرفته است اما به موضوع بسیار محدود نگرسته شده است و عمدتاً مطالعه‌ای درباره ارتباط بین روندهای منطقه‌گرایی و تحقق صلح انجام نشده است. مطالعات انجام شده نیز مبتنی بر تفکر رئالیسم سیاسی است که به تفسیر دنیا از روزه حاکمیت، آنارشسیسم و امنیت می‌پردازد.

در چارچوبه «منطقه‌گرایی جدید» تلاش برای ایجاد ارتباط بین صلح و منطقه‌گرایی از لحاظ افق دید وسیع و از لحاظ متدولوژی متنوع است. قبلا مطالعات گوناگونی درباره رهیافت صلح دمکراتیک (کیوی ماکی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱، ۲۵-۵) یا صرفا مطالعات توصیفی با تاکید بر موضوع امنیت در جغرافیای سیاسی دنیا مانند اروپا یا افریقا انجام شده بود (لاکسو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲) اما عمده‌تا دستورالعمل مطالعات منطقه‌ای فاقد یک چارچوب نظری بوده‌اند که به واسطه آن بتوان ارتباط متقابل منطقه‌گرایی و تحقق صلح را تجزیه و تحلیل نمود. بنابراین، هدف اصلی این مطالعه تاکید بر آژانس‌های بالقوه و ابزارهای صلحی است که در گروه‌های منطقه‌ای مختلف وجود دارد و بررسی این سؤال که آیا این متغیرها می‌توانند تحت تاثیر همگرایی منطقه‌ای باشند.

## ۲-۱. مناطق به‌عنوان ابزار تحقق صلح

کلمه region در زبان انگلیسی از واژه لاتین "regio" مشتق می‌شود و محدوده جغرافیایی گسترده‌ای دارد که به واسطه ویژگی‌های مشابه از سایر مناطق متمایز می‌شود. تاریخ دلالت بر این موضوع دارد که «منطقه» نه تنها دارای شرایط جغرافیایی است بلکه در عین حال شرایط سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت منطقه عبارت است از یک ساختار به هم پیوسته شامل مرز کشورها و مبتنی بر قلمرو که در آن حاکمیت‌های منفرد وجود داشته و از لحاظ اجتماعی متشکل از بازیگران مختلف است که به واسطه اصول متفاوت و گاهی متعارض انگیزه می‌یابند. با این تعریف، از نگرش کلاسیک راجع به منطقه‌گرایی که تا دهه هشتاد مرسوم بوده، دور می‌شویم این مفهوم‌سازی جدید از بحث منطقه‌گرایی گسترده‌تر از منطقه‌گرایی به اصطلاح قدیمی است. این تفاوت در سه موضوع جلوه پیدا می‌کند:

۱- ۲. آژانس‌ها یا کارگزاران: کارگزاران منطقه‌گرایی می‌توانند در سه مؤلفه حکومت، جامعه مدنی و بازار ایفای نقش نمایند و افراد آن هم در سطوح مختلف از نخبگان تا افراد عادی اجتماع قرار دارند. این بازیگران از اشخاص تا اجتماع و از عناصر رسمی تا غیر رسمی را در بر می‌گیرند. این تقسیم‌بندی شامل کارگزاران متفاوتی است مانند سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های تجاری، رسانه‌ها، شرکت‌های ملی و چند ملیتی، گروه‌های لابی، قدرت‌های دولتی، شبکه‌ها، گروه‌های تحقیقاتی، سازمان‌های بین‌المللی و غیره.

۲- ۲. انگیزه‌ها: این تنها به حداکثر رساندن امنیت نیست که بازیگران را به همکاری وادار می‌دارد. روند همگرایی حول موضوعات دیگری مانند امور اجتماعی، زیست محیطی، سیاسی و اقتصادی نیز شکل می‌گیرد. بروز رفتارهای مختلف فقط وابسته به بازیگران مستقل نیست بلکه شرایط عمل نیز در این راستا تعیین‌کننده است و عمل نیز می‌تواند به منافع فردی و تفکر خاصی مبتنی باشد.

۳-۲. جهت: مناطق صرفاً پدیده‌هایی نیستند که از ساختارهای ثابت تاریخی پیروی کنند بلکه مناطق خود به خود براساس اقدامات بشری و اجتماعی شکل می‌گیرند که در آن روندهای گوناگون و منافع اصلی‌ترین سنجها محسوب می‌شوند. (گروگل<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰، ۱۳-۳) مردم و جامعه به طور متقابل و در یک روند دو طرفه به یکدیگر شکل می‌دهند.

تحول منطقه‌گرایی از مدل کهنه به نو زاییده تغییر در بسترهای جهانی بوده است (پالمر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱) در حالی که منطقه‌گرایی کلاسیک تحت تاثیر نظام دو قطبی مستقر در ساختار جنگ سرد بود منطقه‌گرایی مدرن و نوین مربوط به یک نظام چند قطبی است، که در آن نظام وستفیلیایی متشکل از دولت‌های حاکم به واسطه تعامل فزاینده و متقابل سیاسی اجتماعی و اقتصادی بین بازیگران بین‌المللی در حال کم‌رنگ شدن است.

این اسکلت جدید مطالعات منطقه‌ای سنگ بنای نگرش‌های جدید توصیفی و توضیحی است. مانند نگرش نظم جهانی (گامبل<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶)، نگرش نوین منطقه‌گرایی (هتنه<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱-۱۹۹۹) نگرش دولت جهانی بشری (فالك<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴، صص ۸۱-۶۳) و نگرش منطقه‌گرایی مدرن / پست‌مدرن. (بوآس<sup>۶</sup>، ۱۹۹۹، صص ۹۱۰-۸۹۷) در دو نگرش اول به منطقه‌گرایی به نحو ساختاری و نظام‌مند نگریسته می‌شود که در آن‌ها به تاثیرات جهان‌گرایی و تشکیل نظم جهانی تاکید می‌گردد. از طرف دیگر، نگرش‌های نوین منطقه‌گرایی هر گونه منطق جهانی را مردود دانسته و عناصر متضاد و متناقض منطقه‌گرایی از پایین را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

### ۳. منطقه‌شدن

این مفهوم برای مقایسه پروژه‌های مختلف منطقه‌ای مورد نیاز است. منطقه شدن روندی دانسته می‌شود که در آن یک فضای جغرافیایی از حالت غیر فعال به حالتی فعال تبدیل می‌گردد. (هتنه، ۲۰۰۴ و ۴۲-۲۲) نردبان منطقه‌شدن دارای پنج مرحله مربوط به هم می‌باشد:

۳-۱. فضای منطقه‌ای: در این مرحله موانع طبیعی و جغرافیایی، عناصر مجزا و متمایز منطقه محسوب می‌شوند. همان گونه که به نقشه دنیا بنگریم متوجه می‌شویم که برخی از مناطق علی‌رغم فقدان عناصر قدرتمندی که بتواند بازیگران منطقه‌ای را دور هم گرد آورد دارای شرایط منحصر به فردی هستند.

۳-۲. مجموعه منطقه‌ای: سوای ویژگی‌های منحصر به فرد جغرافیایی در یک مجموعه منطقه‌ای، این کشورها هستند که به مدیریت روابط بین‌الملل می‌پردازند. به عبارت دیگر آن‌ها در نظامی عمل می‌کنند که ایده حاکمیت و مفاهیم وستفیلیایی هرج و مرج و موازنه قوا دارای

نقش کلیدی هستند. روابط ما بین بازیگران در یک مجموعه منطقه‌ای بسیار پیچیده و بیشتر متاثر از خصومت تا همکاری و دوستی است. نمونه‌های بارز قابل اشاره جنوب آسیا، یا اروپا پس از جنگ‌های سی ساله است (۱۶۴۸-۱۶۱۸).

**۳-۳. جامعه منطقه‌ای:** در این سطح روند تعامل بین بازیگران شکل می‌گیرد. این تعاملات می‌تواند جنبه رسمی داشته باشد مانند زمانی که گروهی از کشورها بر عضویت مشترک در یک سازمان منطقه‌ای توافق حاصل می‌نمایند. یا این تعامل شکل غیر رسمی بگیرد مانند زمانی که وابستگی متقابل راجع به موضوعات مختلف توسط بازیگرانی که دارای ارزش‌ها و قواعد مشترکی هستند به طور غیر نهادینه و خود به خود شکل گیرد. اغلب مناطق دنیا در حال حاضر در همین سطح قرار دارند که به‌عنوان نمونه می‌توان به آسیای جنوب شرقی یا آمریکای لاتین اشاره نمود.

**۳-۴. اجتماع منطقه‌ای:** همان‌طور که سطح همگرایی منطقه‌ای ارتقا پیدا می‌کند، امور فرامرزی واقعی‌تر شده و قابل پیش‌بینی می‌شود در این حالت بوروکرات‌های فرا دولتی یا صاحب نفوذ شده یا مسئول سیاست‌های خارجی و داخلی می‌شوند. یک جامعه منطقه‌ای در دو حوزه روابطی شکل می‌گیرد. مولفه اول برخواسته از این موضوع است که ساز و کارهای منطقه‌ای سازمان پیدا کرده و بتواند از سطح محلی تا سطح بین‌المللی وجود داشته باشند. مولفه دوم براین فرضیه قرار می‌گیرد که مردم در منطقه خود به وسیله اصول هویتی مشترک به سمت یکپارچگی حرکت می‌کنند. اتحادیه اروپایی تنها مثال عمده در این زمینه محسوب می‌شود.

**۳-۵. مجموعه سیاسی و نهادینه شده منطقه‌ای:** این مرحله از منطقه‌شدن بیشتر یک فرضیه تئوریک است تا یک واقعیت تجربی محسوس. دولت منطقه‌ای یک پدیده امپریالیستی محسوب نمی‌شود که دارای سازوکارهای نهادینه اقتدارگرا باشد، بلکه محل پیوند مردم در یک ساختار سیاسی و پاسخگوی نیاز آن‌ها جهت نهادینه کردن و فرامرزی نمودن حاکمیت منطقه‌ای است. بهره‌برداری از منطقه‌شدن برای ایجاد ارتباط بین مناطق و صلح به دو دلیل امری ضروری است. اول آن که به طور تجربی تنوع و تفاوت‌های هر منطقه روشن می‌شود زیرا دنیا به مثابه مجموعه‌ای از مناطق دیده می‌شود که هریک به وسیله بازیگران خاصی شکل می‌یابند و به واسطه منافع تعریف شده‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند و به سمت مراحل مختلف همگرایی حرکت می‌نمایند. دوم آن که علی‌رغم این تنوع و عدم انکار نقش کارگزاران منطقه‌شدن باعث می‌شود تا مناطق را به‌عنوان پدیده‌ای در حال تغییر ببینیم که ممکن است تغییراتی را در متغیرهای صلح‌سازی به وجود آورد. همان‌گونه که به سمت سطوح مختلف منطقه‌شدن حرکت می‌کنیم روند همگرایی و تعاون هر چه بیشتر پیچیده شده و ابعاد مختلفی پیدا می‌کند.

کارگزاران صلح بازیگرانی با موقعیت منطقه‌ای و جهانی هستند که قادرند داوطلبانه یا غیر داوطلبانه در ایجاد صلح نقش داشته باشند. همان طوری که گفته شد کارگزاران صلح بازیگرانی در سطح منطقه‌ای هستند که می‌توانند در حکومت جامعه یا بازار باشند. ابزارهای صلح، ابداعات منطقه‌ای، سیاست‌ها و روش‌هایی هستند که ایجاد صلح را مقدر می‌سازند. سرانجام صلح خود می‌تواند به‌عنوان یک متغیر با سه ویژگی مختلف مطرح باشد. فقدان صلح (خشونت)، صلح منفی و صلح مثبت. تمایز ما بین صلح منفی و صلح مثبت ایده اصلی مطالعات صلح و تنازع است. براساس نظر کالتونگ (۱۹۹۶) صلح منفی به معنای فقدان خشونت مستقیم است و صلح مثبت زمانی متحقق می‌شود که خشونت ساختاری با ابتکار و به وسیله ابزارهای صلح‌آمیز از بین برود. بنابراین مفهوم صلح مثبت گسترده‌تر از صلح منفی است. چرا که به واسطه آن سطح زندگی به وسیله تامین عدالت اجتماعی، آزادی توسعه و برابری ارتقا پیدا می‌کند.

#### ۴. مجموعه منطقه‌ای

در مجموعه منطقه‌ای مفهوم حاکمیت و مفهوم وستفیلیایی هرج و مرج‌گرایی و موازنه قوا دارای نقش‌های کلیدی هستند. بنابراین ارتباط بین بازیگران در یک مجموعه منطقه‌ای بیشتر براساس خصومت و نه تعاون و همکاری شکل می‌گیرد. در یک نظام هرج و مرج‌گرا این احتمال که بازیگران هر جا که لازم ببینند از زور و قوه قهریه استفاده کنند زیاد است. در مفاهیم روابط بین‌الملل این نظر توسط رهیافت‌های رئالیستی و نورتالیستی تایید شده است. در یک نگرش ویژه، رئالیست‌ها جنگ را به‌عنوان یک ابزار منطقی برای کسب نظم و ثبات جهانی می‌دانند (والترز<sup>۱</sup>، ۱۹۵۹) حدود ۱۶ قرن پیش سنت آگوستین نیز جنگ را برای نیل به اهداف عالیه جهت کسب صلح و ثبات مشروع معرفی می‌کند. در جنوب آسیا هزینه‌های نظامی و دوئل اتمی بین هند و پاکستان مانع اصلی برای جلوگیری از یک جنگ تمام عیار بین دو کشور قلمداد می‌شوند. (باجپایی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹، و ۷۵-۹۰) البته به نظر می‌رسد که این موفقیت ظاهری نباید زیاد مورد تاکید قرار گیرد و هنوز منطقه مستعد تنش شدید و تنازع می‌باشد. در همین باره موازنه قوا و اتحادها به مثابه ترتیبات دفاعی کشورها در مقابل دشمن مشترک قلمداد می‌شوند تا بدین وسیله امنیت را ارتقا بخشیده و احتمال یک حمله خارجی را به حداقل برسانند. ابزارهای صلح که در این مرحله منطقه‌شدن در دسترس هستند در ابهام کامل قرار ندارند. در این مرحله نیز دیپلماسی می‌تواند به ایفاگری نقش بپردازد. نقش دیپلمات‌ها در مرحله صلح‌سازی براساس ارایه هشدار اولیه و تمهیدسازی برای ابداعات صلح و میانجی‌گری متمرکز می‌شود و ارتباط بین دولت‌ها در سطح اقتصادی به شکل ویژه‌ای تجلی می‌یابد. از عصر روشنگری، جهان‌گرایان لیبرال مانند بارون دمونتسکیو، امانوئل کانت، ریچارد کوبدن، آدام

اسمیت و بسیاری از مدافعان تجارت آزاد معتقد بوده‌اند که رابطه‌ای ذاتی و متقابل بین صلح و تجارت آزاد وجود دارد آنان اظهار می‌دارند که گسترش تجارت آزاد ممکن‌ترین راه برای کسب صلح دائمی است (بورچیل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱ و ۶۹-۲۹).

## ۵. جامعه منطقه‌ای

در حرکت از مجموعه منطقه‌ای به سمت جامعه منطقه‌ای ما شاهد افزایش بازیگران منطقه‌ای هستیم که به حضور در صحنه‌های بین‌المللی تمایل دارند و تقسیم‌بندی مفهومی بین سیاست داخلی / بین‌المللی و نظام آنارسی / سلسله‌مراتبی به تدریج کمرنگ می‌شود. در این سطح روند فزاینده‌ای از تعاملات بین بازیگران در شرف تکوین است.

واژه جامعه منطقه‌ای که در این‌جا مورد استفاده قرار می‌گیرد مفهوم جامعه بین‌المللی را که بول<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۷ از آن استفاده نمود در خاطر تداعی می‌نماید. در این‌جا تعامل بین کشورها زمانی متحقق می‌شود که مبتنی بر منافع و ارزش‌ها و نهادهای مشترک باشد. در این مرحله از منطقه‌شدن نمی‌توان انحصارا به رفتار کشورها اکتفا نمود. بلکه اعضای جامعه مدنی نیز شروع به بازیگری عمده‌تر و پرمحتواتری در روند شکل‌گیری منطقه‌ای و صلح‌سازی منطقه‌ای می‌کنند. نقش جامعه مدنی در بناسازی صلح توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب نموده است (آندرسون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹).

جدای از نقش حکومت و جامعه مدنی، عوامل بازار نیز نیروی محرکه خوبی برای منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند. در این سطح، ترتیبات اقتصادی عمیق‌تر مانند مناطق آزاد تجاری، اتحادیه‌های تجاری یا بازارهای مشترک می‌توانند جهت به حداکثر رساندن سود و رفاه به وسیله حذف تعرفه‌های گمرکی بین کشورهای همکار، تشکیل شوند. ارتباط بین تجارت خارجی و تنازع سیاسی موضوع بحث داخلی بین محققان روابط بین‌الملل و پژوهشگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل بوده است. جدای برخی از اختلافات، به نظر می‌رسد اکثریت به این نتیجه رسیده‌اند که تعامل و وابستگی متقابل اقتصادی و اتخاذ ترتیبات تجاری مشترک، تاثیر عمیقی روی کاهش خشونت بین کشورها دارد. اگرچه آزادسازی تجاری دارای تاثیر مثبتی روی ایجاد صلح بین کشورهاست اما سیاست‌های اقتصادی نولیبرال نیز می‌توانند به تبعیض اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی نابرابری‌های بیشتر و فرصت‌های کمتر منجر شود به این ترتیب اگر چه به تحقق صلح منفی کمک می‌شود اما تجارت به هم پیوسته نمی‌تواند درها را برای ایجاد صلح مثبت باز نماید.

## ۶- اجتماع منطقه‌ای

اجتماع منطقه‌ای براساس دو فرضیه شکل می‌گیرد. اول این که ساز و کارهای منطقه ای نهادینه بوده و می‌تواند از سطح بومی تا سطوح بین‌المللی تحقق پذیرد. نهادینه شدن حاکمیت به معنای گرایش مستمر کشورها برای ایجاد یک سری از قواعد (رسمی یا غیر رسمی) برای توصیف نقش‌های رفتاری است که فعالیت‌ها را محدود نموده و به توقعات شکل دهد، این امر بسیار مهمی در این مرحله از منطقه‌شدن است. همان‌طور که مکتب نهادینه‌گرایان لیبرال ادعا می‌کنند در سطح کلان، نهادها دارای چندین منفعت هستند که عبارتند از: ارتقای شفافیت و نظارت، کاهش عدم اطمینان، تهیه اطلاعات دربارهٔ ترجیحات مقاصد و رفتارهای دیگران، ایجاد مسئولیت، تعدیل توقعات، ابتعاد از نتایج منفی وابستگی متقابل و ایجاد ساز و کارهای لازم برای ایجاد سیاست‌های هماهنگ‌کننده (کوهن<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴).

دومین پیش فرض بر این نظر قرار دارد که مردم در یک منطقه واحد یک اجتماع هستند که اصول هویتی مشابهی آن‌ها را به یکدیگر پیوند زده است. (مریت<sup>۲</sup>، ۱۹۸۱) برای دیوچ، صلح و همگرایی دو روی یک سکه هستند. تنازعات خشونت‌آمیز قابل حذف‌شدن از صحنه جهانی است اما نه به‌وسیله ابزارهایی مانند موازنه قوا یا نفوذ قدرت‌های بزرگ (مانند آنچه که در سطح دوم منطقه‌شدن واقع می‌شود) بلکه مهم‌تر از همه این‌است که یک همگرایی فرا مرزی به‌وجود آید که در آن مردم احساس فزاینده‌ای از اشتراک و هویت متقابل داشته باشند. جامعه کثرت‌گرای مدنی در سطح منطقه‌ای می‌تواند تحمل‌کننده اختلافات باشد. (شاو<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴) اختلافات هویتی نهایتاً به تشکیل نهادهایی برای قاعده‌مند نمودن وقوع تنازعات طبیعی منجر می‌شود. زمانی که بازیگران (حکومت، جامعه مدنی و عناصر بازار) به چنین سطحی رسیدند استفاده از قوای قهریه ابزار نامربوط و نامناسبی به نظر می‌رسد و ترس حمله نظامی به وسیله بازیگران منطقه‌ای منتفی می‌شود. جنگ بین کشورها در یک منطقه مبدل به فصلی در کتاب‌های تاریخ می‌شود و صلح منفی بین کشورها امری حتمی در نظر گرفته می‌شود.

## ۷. مجموعه سیاسی و نهادینه شده منطقه‌ای

آخرین مرحله منطقه‌ای شدن بیشتر دارای یک ساختار مفهومی است تا این که تجربه واقعی مبتنی بر واقعیت متحقق شده باشد. در این شرایط دولت، جامعه و قوانین مشترک به‌عنوان تضمین‌کننده صلح و امنیت عمل می‌کنند. همگرایی اجتماعی با خودتسامم در امور سیاسی را به ارمان می‌آورد. مردم به دنبال آن هستند که سود خود را از طریق روند همگرایی ارتقا بخشند و ساز و کارهایی را برای مدیریت تنازع برخاسته از اختلافاتشان شکل دهند.



مدل سیاسی منطقه‌ای نباید با تجارت منطقه‌ای گذشته مانند پوند آلمان در سال ۱۸۱۵ جامعه مشترک‌المنافع فدرال استرالیا و یا ایالت‌های متحد هلند یک‌سان دانسته شود. در این جا ساختارهای فدرال یک بنای سیاسی است که به‌عنوان یک راه ابداعی برای مدیریت اختلافات برخاسته از تعاملات اجتماعی دانسته می‌شود. (آدلر، ۱۹۹۸) استقرار نهادهای حاکمه مرکزی تنها زمانی جامع و پایدار هستند که به‌عنوان یک حرکت از پایین به بالا شکل گیرند. هدف این نیست که مسئولان کشورهای ملی به سطح کلان منطقه‌ای راه یابند بلکه تلاش می‌شود تا تعامل سیاسی بین مناطق خرد جامعه و حکومت یا به عبارت دیگر دولت‌های ملی سابق با دولت مرکزی منطقه‌ای به وجود آید.

### ۸. منطقه‌گرایی صلح

تجزیه و تحلیل توصیفی پنج سطح مختلف منطقه‌شدن نشان‌دهنده وجود ارتباط بین متغیرهای مختلف است. به همین دلیل تغییرات در سطح منطقه‌شدن به تحول در سایر متغیرها منجر می‌شود. همان‌طور که سطح منطقه‌شدن بالا می‌رود، بازیگران بیشتری در روند منطقه‌گرایی وارد شده و موقعیت بین‌المللی پیدا می‌کنند. همان‌طور که دیدیم کشورها دارای نقش مهمی در روابط اجتماعی جهانی در مراحل اولیه منطقه‌شدن هستند.

۸-۱. صلح جامعه: ارتباطات و تعاملات به شکل رسمی (سازمان‌های دولتی) و غیر رسمی (تساهم ارزش‌ها و قواعد مشترک) بین دولت جامعه مدنی و عوامل بازار ارتقا می‌یابد. کماکان در این مرحله به صلح مثبت توجه چندانی نمی‌شود. امور منطقه بیشتر به وسیله حالات خصمانه شکل می‌گیرد. بسیاری از مناطق دنیا در حال حاضر چنین حالتی دارند مانند آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی.

۸-۲. صلح اجتماع: در این سطح وجود عرصه صلح به رسمیت شناخته می‌شود و صلح منفی مابین کشورها امری بدیهی دانسته می‌شود مناطق یک موقعیت بین‌المللی به دست می‌آوردند و بنابراین شروع به اقداماتی تحت مدیریت روابط بین‌المللی در زمینه‌هایی مانند ارائه کمک‌ها، تمهید صلح و پاسداری از آن را انجام می‌دهند در این باره تنها جامعه اروپایی یک مثال روز است.

۸-۳. صلح نهادینه شده: در این مرحله حاکمیت سنتی رها می‌شود و ساز و کارهای فرا مرزی تصمیم‌گیری نه تنها کشورهای مستقل بلکه جوامع بومی، مناطق خرد و احتمالاً سازمان‌های جامعه مدنی را نیز در بر می‌گیرد. گروه‌های سیاسی و قومی که دارای روابط خصومت‌آمیز بودند. اکنون فضای جدیدی برای بحث راجع به تحقق خواسته‌هایشان پیدا می‌کنند (فرگوسن، ۱۹۹۶).

باتوجه به مباحث مطرح شده مناطق نقش بسیار عمده‌ای را در اداره روابط بین‌الملل ایفا می‌نمایند. باید به این نکته حایز اهمیت نیز اشاره کرد که روند منطقه‌گرایی به خودی خود به معنای نبودن تنازع نمی‌باشد. اما تکمیل مراحل آن می‌تواند ریسک تنازع را کاهش دهد. صلح از طریق منطقه‌شدن با تشکیل مناطق کلان هرچه بیشتر میسر می‌گردد و بازیگران منطقه‌ای نیز نباید اهمیت ابزارهای داخلی را برای کنترل تنازعات طبیعی فراموش کنند ابزارهایی مانند روش‌های مبتنی بر قانون برای حل اختلافات، رای اکثریت، رفراندوم، روندهای جامع و شامل، بحث و گفتگوی نهادینه شده و غیره. اگر روند منطقه‌گرایی اهمیت این عوامل را نادیده بگیرد خود را در برابر خشونت ساختاری و تنش غیر کنترل شده و نهایتاً عجز و ناتوانی مواجه می‌بیند.

## ۹. مطالعه موردی خلیج فارس

منابع خلیج فارس به ویژه منابع انرژی آن عامل اصلی رقابت نظامی در این منطقه به شمار می‌رود. حدود ۶۵ درصد از منابع نفتی جهان و ۲۵ درصد از کل تولید نفتی جهان در این منطقه قرار دارد توانایی دسترسی آسان به نفت و دیگر منابع برای کشورهای خارج از منطقه اهمیت زیادی دارد. خلیج فارس دسترسی به خاور میانه و منابع آن را نیز آسان می‌کند تحت کنترل گرفتن منابع انرژی عامل کلیدی حفظ قدرت در میان ملت‌های جهان است. مساله مهم تر این که خلیج فارس مسیر دریایی راهبردی است که دو اقیانوس آرام و اطلس را به هم متصل می‌کند. حتی اگر آمریکا اقدام به استخراج منابع آسیای مرکزی کند، خلیج فارس باز هم به‌عنوان یکی از راهروهای مهم انتقال نفت به سایر نقاط جهان به حیات خود ادامه خواهد داد (عزتی، ۱۳۸۱، ۴۴۳-۴۳۵).

سیاست قدرت‌های بزرگ منجر به مسابقه‌های تسلیحاتی و نظامی‌سازی منطقه شده است و هم‌اکنون تنش‌هایی بین کشورهای منطقه وجود دارد که بسته به قدرت تسلیحاتی ممکن است بیشتر یا کمتر شود. مشارکت‌های نظامی منطقه‌ای به دلیل فقدان اتفاق نظر در مورد ماهیت روابط، باعث تحت فشار قرار گرفتن کشورهای عضو شده است. کشورهای خارجی ترجیح می‌دهند بر حضور خود از طریق افزایش نیروهایشان برای دنبال کردن اهداف کلیدی نظامی تاکید کنند این امر در بحران خلیج فارس در دهه نود آشکار بود و آن‌ها به هر حال روابط تحت‌الحمایگی را تبلیغ می‌کنند. تحت کنترل قرار گرفتن تحولات امنیتی منطقه از طرف نیروهای خارجی که پا به آن‌جا گذاشته‌اند، نوعی عدم توازن راهبردی در ساختار امنیتی منطقه ایجاد کرده است (اسدی، ۱۳۸۱، ۳۴-۱۲).

در بحث خلیج فارس نمی‌توان اهمیت این منطقه را برای جنوب آسیا نادیده گرفت بدون

شک منطقه جنوب آسیا به منابع خلیج فارس وابسته است. این منابع فقط نفت نیست بلکه به‌عنوان نمونه درآمدی که مهاجرین شاغل جنوب آسیا در خلیج فارس و خاورمیانه به کشورهای خود می‌فرستند نیز جزء این منابع محسوب می‌شود (سیمبر، ۱۳۸۰).

ارتباط نزدیک جنوب آسیا با کشورهای خلیج فارس از قدیم بخشی از ساختار امنیتی بیشتر کشورهای یاد شده را شکل می‌داده است. تنگه هرمز نیز از نظر تجارتي و معاملات بین اروپا، قاره آمریکا، خاورمیانه و جنوب آسیا دارای اهمیت است. خلیج فارس برای کشورهای خاصی مثل پاکستان بخشی از طرح امنیتی بوده است. به‌عنوان مثال، سیاست دریایی پاکستان به‌طور قراردادی وابسته به حمایتی بوده است که اسلام‌آباد می‌توانست از تهران دریافت کند. البته این رابطه به دلیل سیاست‌های متفاوتی که تهران و اسلام‌آباد در برابر مسئله افغانستان اتخاذ کردند تضعیف شد. (اسدی، ۲۹، ۱۳۷۹-۱۹).

حضور نظامی آمریکا نه تنها امنیت واقعی را برای کشورهای منطقه به ارمغان نیاورده است بلکه بر شدت اختلافات ارضی و مرزی آن‌ها افزوده است افزون بر آن حمایت بیدریغ آمریکا از اسرائیل و سیاست‌های آن در منطقه باعث می‌شود که سیاست نامناسبی در قبال اعراب شکل بگیرد. (سیمبر، ۱۳۸۱، تهران).

فضای منطقه‌ای خلیج فارس هم اکنون عمدتاً در شرایط یک مجموعه منطقه‌ای قرار دارد که تامین‌کننده شرایط مجموعه صلح نیز می‌باشد در این شرایط، صلح منفی صرفاً به معنای عدم خشونت حاکم است که وجود چالش‌های گوناگون آن را نیز ضربه‌پذیر می‌کند همان‌طور که اشاره شد برای نیل به ثبات بیشتر منطقه نیازمند سوق داده شدن به سمت شرایط لازم برای تحقق جامعه منطقه‌ای است که در آن با افزایش بازیگران منطقه‌ای، نقش فزاینده جامعه مدنی و بازیگری عوامل اقتصادی امکان تحصیل صلح مثبت نیز بیشتر شود. (أصفی، ۳۹، ۱۳۷۶-۱۷).

گزینه فراروی کشورهای منطقه انتخاب راهکارهای زمان‌بندی‌شده به منظور ایجاد صلح فراگیر است این راهکارها از پایین‌ترین حد اعتمادسازی میان نظام‌های سیاسی منطقه آغاز می‌شود و سپس در مرحله بعد میان نهادهای اجتماعی و فرهنگی فراگیر می‌گردد. این رویه به منزله آغاز زنجیره همکاری‌های گوناگون صورت می‌پذیرد تا رفته رفته به تقویت اعتمادسازی بینجامد. بدون شک بازخورد این همکاری‌ها در سطح خرد آن یعنی زندگی اجتماعی می‌تواند قدمی بزرگ برای رسیدن به انسجام و همگرایی در منطقه باشد. به‌عبارت دیگر منطقه خلیج فارس اکنون با داشتن فضای منطقه‌ای نیازمند حرکت به سمت شرایط تامین یک جامعه منطقه‌ای است تا بدین طریق از مرحله صلح منفی به سمت ایجاد صلح مثبت حرکت کند.

عدم یکپارچگی، ضعف وابستگی متقابل کشورهای منطقه، عدم حضور تمام بازیگران اصلی در نظام امنیتی منطقه، واگرایی کشورها و توزیع نابرابر منابع در این دریا، وجود کشورهای

کوچک و ضعیف، تقسیمات نادرست ارضی توسط قدرت‌های استعماری، تنوع مذهبی و پیچیدگی ترکیب اجتماعی، موجب بروز اختلافات، دعاوی، تنازعات، تنش‌ها و گاهی جنگ‌ها و برخوردهای مسلحانه شده و ضرورت‌ها و حساسیت‌های خاصی را به وجود آورده است. با توجه به جو بی‌اعتمادی، مشکل کشورهای منطقه تامین امنیت ملی و منافع ملی آنان است. تا به حال هیچ‌گونه نظام امنیتی واقعی که بتواند از بروز تنش و جنگ جلوگیری کند به وجود نیامده است. به عبارت دیگر فضای منطقه‌ای وجود داشته است اما مجموعه منطقه‌ای به سختی توانسته خود را حفظ کند (اخوان زنجانی، ۱۳۷۵، ۱۸).

تبادل فرهنگی به‌عنوان مقدمه‌ای بر همکاری‌های سیاسی و اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است. ایجاد ارتباطات فرهنگی، همکاری‌های علمی و پژوهشی بین دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی و پژوهشی، تشکیل همایش‌ها، میزگردها و نشر دیدگاه‌ها و عقاید نخبگان علمی و گسترش صنعت گردشگری و شکل دادن یک نوع تکثرگرایی فرهنگی که زمینه نوعی تکثر گرایی سیاسی را در منطقه به وجود آورد می‌تواند بسیار موثر باشد. دین واحد و سیر تاریخی مشترک، زمینه مناسبی را برای ارتباطات فرهنگی به وجود می‌آورد و ارتباطات فرهنگی آسانترین راه ایجاد ارتباطات در عرصه‌های دیگر است.

سیاست‌های نفتی مشترک بین کشورهای منطقه جهت افزایش قیمت و حفظ میزان آن یکی از نکات حایز اهمیت است. باید تلاش شود که با توافق همه اعضای اوپک به ویژه عربستان سعودی سازماندهی جدیدی برای این سازمان اتخاذ نمود. سیاست‌های نفتی کشورهای منطقه باید براساس اجماع و مصالحه با دیگر کشورهای عضو اوپک اتخاذ گردد. شکل‌دهی بلوک اقتصادی موجب افزایش توانمندی کشورهای منطقه می‌شود همکاری اقتصادی معمولاً از طریق تشکیل کمیسیون‌های مشترک اقتصادی است که پس از اعتمادسازی سیاسی نتیجه می‌دهد. گسترش همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه و انجام مبادلات پر حجم و سعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به هم که به همان میزان این روند اقتصادی روی تصمیمات سیاسی تأثیر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم نزدیک‌تر و در نهایت موجب تشنج زدایی می‌شود. از آنجایی که اقتصاد کشورهای منطقه تک محصولی نفتی است بهتر است که تولید کالاهای غیر نفتی افزایش یابد و بازار فروش آن در داخل منطقه باشد. تمام کشورهای منطقه باید در الگوی پیشنهادی اقتصادی، چرخه اقتصادی را از مسایل سیاسی جدا کنند و به نظام اقتصادی خود سر و سامان دهند. ایجاد اتحادیه‌های گمرکی، بازار مشترک اقتصادی، مناطق آزاد و سرمایه‌گذاری‌های مشترک از اهم راهکارهای همکاری اقتصادی است.

موضوع توزیع ناعادلانه ثروت در منطقه به جای خود باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد یکی از

مهم‌ترین ساز و کارها برای نیل سریع‌تر و بهتر به همگرایی منطقه‌ای بهبود دادن شرایط داخلی مردم است.

برای ارتقای مشروعیت و در راستای تحکیم و ثبات نظام‌های سیاسی، کشورهای منطقه نیازمند انجام اصلاحات هستند که شامل توسعه و پیشرفت در نظام حکومتی و انجام اصلاحات در قانون اساسی، تفکیک قوای سه‌گانه و انتخاب مجالس مشورتی و قانونگذاری از سوی مردم، اصلاح امور قضایی و استقلال این قوه، تلاش برای ایجاد مؤسسه‌های مدنی و توسعه فرهنگ گفتگو و تسامح در کشور، آزادی بیان و عقیده و آزادی انتشار مطبوعات و کتاب، تاکید بر تضمین حقوق اساسی مردم و بهبود وضعیت زنان در کشورهای منطقه می‌شود.

### ۱۰. نتیجه‌گیری

امروزه منطقه خلیج فارس، منطقه‌ای در برگیرنده چالش‌ها و فرصت‌ها است. این منطقه در افزایش تفاهم و موفقیت در سرتاسر جهان از یک نقش ارزشی و حیاتی برخوردار است. اما برای تحقق صلح وجود یک رهیافت مبتنی بر همفکری و اجماع نسبت به مسایل مورد علاقه بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد.

از آن‌جا که در نظام کنونی روابط بین‌الملل تامین امنیت از طریق مقابله نظامی فرصت کمتری برای تحرک پیدا می‌کند و هر اقدام نظامی، اقدام احتمالا شدیدتر طرف مقابل را به دنبال خواهد داشت این انگاره نخواهد توانست در منطقه خلیج فارس مورد استفاده قرار گیرد. صرف هزینه‌های چند صد میلیارد دلاری در نیم قرن گذشته از سوی کشورهای ساحلی این گذرگاه راهبردی، نتیجه‌اش کشاندن پای قدرت‌های بزرگی هم‌چون آمریکا، غلظاندن نظام‌های اقتصادی به درون چرخه‌های فرسایشی و سرازیر ساختن کالاهای مصرفی بوده و جز آن نتیجه دیگری نداشته است.

امروز استقرار امنیت واقعی بدون در نظر گرفتن سیاست‌های کلان سیاسی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، براساس همکاری‌های متقابل کشورهای ساحلی میسر نیست. به کار بستن ایده امنیت ملی برای کشورهای درحال رشد مستلزم بررسی عوامل داخلی و تهدیدکننده و در نهایت مقابله با آن‌هاست. ایجاد اعتماد بین کشورهای خلیج فارس، به دلیل وجود اختلافات تاریخی و ریشه‌دار و حضور به نسبت طولانی استعمار به فرایندی پیچیده بستگی دارد که در ابتدا شناخت عوامل همگرا و مقابله با عوامل واگرا می‌تواند به‌عنوان گامی مستحکم برای برقراری صلحی مبتنی بر مشارکت تمام کشورهای منطقه باشد.

به نظر می‌رسد عدم دستیابی به یک رهیافت موفق برای نیل به امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس تا به امروز نتیجه غالب «حاصل جمع صفر» در مورد مسایل امنیتی بوده است که حل

آن می‌تواند با «حاصل جمع غیر صفر» آغاز شود که در آن برد یک طرف لزوماً باخت طرف دیگر نیست و به عبارت دیگر جمع جبری بردها و باخت‌ها ضرورتاً نباید صفر شوند. در این معادله هم برای عنصر تعارض و هم برای عنصر همکاری جای کار وجود دارد. این رهیافت می‌تواند به تدریج به یک رهیافت «جمع - جمع» در مورد مسایل امنیتی در منطقه خلیج فارس تبدیل شود تا هم طرفین در مورد هر مساله خاص یا برنده شوند یا ببازند. نکته اساسی در ایجاد چنین رهیافتی جایگزین شدن مشارکت به جای رقابت است که در آن کلیه کشورهای منطقه در تامین امنیت آن سهیم می‌شوند. از خوبی‌های رهیافت «جمع - جمع» تامین امنیت کشورهای کوچک و مصون ماندن کشورهای کلیدی یعنی ایران، عربستان سعودی و عراق از خطر تعارض خواهد بود. بدیهی است که ایران با برخورداری از همسایگی ۱۵ کشور می‌تواند با تکیه بر سرمایه‌های سرزمینی، جمعیتی نهادی و فرهنگی - تاریخی و ارزشمند، در سایه تفاهم و مشارکت منطقه‌ای سهم به سزایی در ایجاد این تعادل داشته باشد.

## ۱۲. منابع

- ۱- اخوان زنجانی، داریوش، ۱۳۷۵، ساختار نوین جامعه بین‌الملل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران.
- ۲- اسدی، بیژن، ۱۳۶۶، علایق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران.
- ۳- اسدی، بیژن، ۱۳۷۹، ایران و خلیج فارس، سیاست تنش زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۴، شماره زمستان.
- ۴- اسدی، بیژن، ۱۳۸۱، خلیج فارس و مسایل آن، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت، تهران.
- ۵- آصفی، حمدالله و وطن دوست، غلامرضا، ۱۳۷۶، همگرایی و ثبات در خلیج فارس، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۴-۱۲۳، سال دوازدهم، شماره آذر و دی.
- ۶- چامسکی، نوام، ۱۳۷۰، ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات، تهران.
- ۷- رضانی، رو الله، ترجمه طیب، علیرضا، ۱۳۸۰، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست جمهوری اسلامی ایران، نشر نی، تهران.
- ۸- سیمبر، رضا، ۱۳۷۸، بازیگران منطقه‌ای و امنیت خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
- ۹- سیمبر، رضا، ۱۳۸۰، سیاست آسیایی دولت بوش پس از رخداد یازدهم سپتامبر، تاکیدها و دگرگونی‌ها، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران، صص ۳۲۱-۳۱۳.
- ۱۰- سمبر، رضا، ۱۳۸۱، حمله آمریکا به عراق و هندسه قدرت در خلیج فارس، سیزدهمین همایش بین‌المللی

- خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران.
- ۱۱- سیمبر، رضا، ۱۳۸۲، سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس پس از سقوط صدام، پیامدها، تأثیرگذاری‌ها و تأثیر پذیری‌ها، چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران.
- ۱۲- عزتی، عزت‌الله، ۱۳۸۱، فضاهای ژئواکونومیکی قرن ۲۱ و جایگاه عراق، سیزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران.
- 13-Adler, Emanuel and Michael Barnett (1998), 'A Framework for the study of security communities', in Emanuel Adler and Michael Barnett, eds, *Security Communities* 29-65, Cambridge: Cambridge University Press.
- 14-Anderson, Mary B. (1999) *Do No Harming, How Aid Can Support Peace- or War*, London: Lynne Rienner
- 15-Bajpai, Kanti (1999), 'Security and SAARC' in Eric Gronsalves and Nancy Jetly, eds, *The Dynamics of South Asia: Regional Cooperation and SAARC*, 75-90, New Delhi: Sage.
- 16-Boas, Morten, Marianne Marchand and Tim Shaw (1999) "New Regionalism in the New Millennium", *Third World Quarterly* 20 (5): 897-910
- 17-Bull, Hedley (1977) *The Anarchical Society*, London Macmillan Press.
- 18-Burchill, Scott (2001), 'Liberalism', in Scott Burchill, Richard Devetak, Andrew Linklater, Matthew Peterson, Christine Reus-Smit and Jacqui True, eds, *Theories of International Relations*, 29-69, New York: Palgrave.
- 19-Deutsch, Karl, Sidney Burrell, Robert Kann, Maurice Lee Jr., Martin Lichterman, Raymond Lingren, Francis Lowenheim and Richard Falk. Richard (2004) "Regionalism and World Order: The Changing Global Setting", in Fredrik Soberbaum and Timothy Shaw, eds, *Theories of New Regionalism: a Palgrave Reader*, 63-80, London: Palgrave Macmillan.
- 20-Ferguson, Yale and Richard Mansbach (1996) *Polities: Authority, Identities and Change*, Columbia, SC: University of South Carolina Press.
- 21-Geeraerts, Gustaaf and Patrick Stouthuysen, eds (1999) *Democratic Peace: Myth or Reality for Europe*, Brussel: VUB University Press.
- 22-Gamble, Andrew and Anthony Payne (1996) *Regionalism and World Order*, London: Macmillan.
- 23-Ghebremeskel, Adane (2002), 'Regional Approach to Conflict Management Revisited: The Somali Experience', *The Online Journal of Peace and Conflict Resolution* 4 (2): available at [http://www.trinstitute.org/ojpcr/4-2gheh-hm\(10 September, 2003\)](http://www.trinstitute.org/ojpcr/4-2gheh-hm(10%20September,%202003)).
- 24-Gleditsch, Nils Petter, Perter Wallensteen, Mikael Eriksson, Margareta Sollenberg and Harvard Strand (2002) "Armed Conflicts 1946-2001: A New Dataset", *Journal of Peace Research* 39(5): 615-37.
- 25-Grugel, Jean and Wil Hout (1999), 'Region, Regionalism and the South', in Jean Grugel and Wil Hout, eds, *Regionalism Across the North- South Divide*, 3-13, London and New York: Routledge.
- 26-Hettne, Bjorn, Andras Inotai and Osvaldo Sunkel, eds (1999-2001) *The New Regionalism Series Vol. 1-5*, London: Macmillan.
- 27-Hettne, Bjorn and Fredrik Soderbaum (2000) "Theorizing the Rise of "Regionness", *New Political Economy* 5(3): 457-73.
- 28-Hettne, Bjorn (2004) 'The New Regionalism Revisited' in Fredrik Soderbaum and

- Timothy Shaw, eds, *Theories of New Regionalism: a Palgrave Reader*, 22-42, London: Palgrave Macmillan.
- 29-Keohane, Robert (1984) *After Hegemony*, Princeton, Ny: Princeton University Press.
- 30-Kivimaki, Timo (2001) 'The Long Peace of ASEAN', *Journal of Peace Research* 38 (1):5-25
- 31-Laakso, Liisa, ed. (2002) *Regional Integration for Conflict Prevention and Peace Building in Africa: Europe, SADC and ECOWAS*, Helsinki: Helsinki University
- 32-Marshall, Monty G. and Ted Robert Gurr (2003) *Peace and Conflict 2003*, Maryland, MD: Center for International Development and Conflict Management. Pp.18-33
- 33-Merritt, Richard L. and Bruce M. Russett, eds (1981) *From National Development to Global Community- Essays Honour of Karl W Deutch*, London: George Allen and Unwin.
- 34-Mitrany, David (1966) *A Working Peace System*, Chicago, IL:Quadrangle Books.
- 35-Mitrany, David (1975) *The Functional Theory of Politics*, London: Martin Robertson and Company.
- 36-Nye, Joseph (1971) *Peace in Parts: Integration and Conflict in Regional Organization*, Boston, MA:Little, Brown and Company.
- 37-Nye, Joseph and John D. Donahue (2000) *Governance in a Globalizing World*, Cambridge, MA: Brookings Institution Press.
- 38-Orjuela, Camilla (2003) 'Building Peace in Sri Lanka: A Role for Civil Society?' *Journal of Peace research*. 40 (2): 195-212.
- 39-Palmer, Norman D. (1991) *The New Regionalism in Asia and Pacific*, Lexington, KY: Lexington Books.
- 40-Solingen, Etel (1999), ASEAN, Quo Vadis? *Contemporary Southeast Asia* 21 (1): 30-52.
- 41-Shaw, Martin (1994) *Global Society and International Relations*, Cambridge: Polity Press.
- 42-Van Wagenen (1957) *Political Community and the North Atlantic Area*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- 43-Waltz, Kenneth (1959) *Man, the State, and War: a Theoretical Analysis*, New York: Columbia University Press.